

نقدی بر انتساب لقب و کنیه‌ای ناسازوار به امام عصر^{علیه السلام}

هادی حجت*

چکیده

استفاده از القاب، کنیه‌ها یا اوصاف غیر مشهور امامان معصوم از شیوه‌های رایجی بوده که راویان شیعه بیشتر به دلیل شرایط تقیه از آن بهره برده‌اند. از این رو، برخی از رجالیان، درایه نویسان و یا شارحان روایات، بخشی از اهتمام خود را صرف تعیین معصوم مورد نظر در این‌گونه موارد نموده‌اند. در این بین، بروز عواملی همچون تصحیف و تحریف اسناد یا متون روایی، عدم دقت کافی در طبقه‌بندی روایان سند و قراین موجود در متن، عدم بررسی تعابیر مشابه و نیز اکتفا به گزارش پیشینیان یا شهرت غیر مستند از جمله عواملی است که تعیین مصداق برخی از این القاب و اوصاف را گاه با مشکلات جدی مواجه ساخته است. از جمله این نمونه‌ها انتساب لقب «علیل» در برخی از کتب درایه به امام عصر^{علیه السلام} است. همچنین انتساب بی‌اساس برخی از کنیه‌ها، مانند «ابو صالح» به آن حضرت، پدیده‌هایی هستند که در این پژوهش کوشیده‌ایم تا منشأ و زمینه‌های بروز آن را روشن سازیم.

کلیدواژه‌ها: امام زمان^{علیه السلام} لقب، کنیه، علیل، ابو صالح، تصحیف، تحریف.

درآمد

در بسیاری از اسناد و متون روایی شیعه به جای تصریح به اسم یا کنیه مشهور ائمه^{علیهم السلام} از آنان با القاب یا اوصاف غیر مشهوری یاد شده که گاه کار تعیین معصوم را با دشواری مواجه ساخته است. وجود شرایط تقیه در عصر معصومان عامل اصلی بروز این پدیده در روایات شیعه به شمار می‌رود؛ شرایطی که در دوران امام کاظم^{علیه السلام} شدت گرفته و در عصر امامان بعدی نیز ادامه یافت. از این رو، برخی از عالمان شیعه در کتب رجال، درایه و یا

* استادیار دانشگاه قرآن و حدیث.

مقدمه‌هایی که بر کتب شرح روایات نوشته‌اند، با بررسی این موارد به تعیین مصادیق آن در بین معصومان پرداخته‌اند.

در کتب روایی، ادعیه و زیارات، و نیز کتب رجال و شرح حال امام عصر^{علیه السلام} در مجموع، متجاوز از صد و هشتاد اسم، کنیه، لقب و وصف برای آن حضرت یاد شده است که البته بسیاری از آنها را نمی‌توان لقب یا کنیه آن حضرت بنامیم، بلکه اوصافی هستند که در متون روایی و یا زیارات برای توصیف ویژگی‌های آن حضرت به کار رفته‌اند و یا بدون هیچ‌گونه مستند معتبری، به اشتباه، به آن حضرت نسبت داده شده‌اند.

۱. لقب «علیل»

برخی از معاصران در کتب درایه خود «علیل» را یکی از القاب امام عصر^{علیه السلام} بر شمرده‌اند؛ لقبی که با وجود بعید بود صحت انتسابش، در برخی از این کتاب‌ها نقل شده است؛ مثلاً عبارت مرحوم شانه‌چی در علم‌الحديث به نقل از لوامع صاحبقرانی چنین است:

مجلسی اول فرموده: «غایب» و «علیل» و «غریم»^۱ را نیز بر حضرت حجت اطلاق می‌کنند.^۲

مؤلف دیگری نیز با ارجاع به عبارات مرحوم شانه‌چی در این باره می‌نویسد:

لقب «صاحب» و «صاحب الدار» و «صاحب الناحیه»، «غایب»، «علیل» و «غریم» نیز برای امام زمان^{علیه السلام} به کار می‌رود.^۳

همان‌گونه که مشاهده شد، مرجع اصلی این انتساب به عبارتی برمی‌گردد که مرحوم مجلسی اول (م ۱۰۷۰ق) در مقدمه کتاب لوامع صاحبقرانی در فایده یازدهم بیان کرده است. این فایده به تعریف اصطلاحات حدیثی اختصاص یافته که در حکم وجیزه‌ای در درایه

۱. محدث نوری در باره علت اطلاق لقب «غریم» بر امام عصر^{علیه السلام} می‌نویسد: «والغریم بمعنی (الدائن)، و بمعنی (المدین)، و هنا بمعنی الاول. و هذا اللقب مثل (الغلام) كان للتقية، فعند ما كانت الشيعة تريد أن تبعث مالا إليه ﷺ أو إلى وكلائه أو يوصون اليه، أو يطالب هو به ﷺ، و ما شابه ذلك، فقد كانوا ينادونه بهذا اللقب (النجم الثاقب في أحوال الإمام الحجة الغائب ﷺ) (مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۲۰۳ و ۲۰۴). کلباسی نیز در این باره می‌نویسد: «الغریم یجیء بمعنی من له الدین و من علیه الدین؛ فعلى الثانى فتسميته به لخفائه و غيبه و على الاول لحقوقه التى على رقاب رعيتة» (الرسائل الرجالية، ج ۲، ص ۱۸۸).

۲. درایة الحديث، ص ۱۶۷.

۳. درسنامه درایة الحديث، ص ۲۱۱.

الحديث به شمار می‌رود و مؤلف در بخش پایانی آن به تعیین کنیه‌ها و القاب معصومان علیهم‌السلام در روایات شیعه پرداخته و می‌نویسد:

... و صاحب ناحیه را بر حضرت صاحب الامر اطلاق می‌کنند، و گاه هست غایب و علیل و غریم و حجت را نیز بر آن حضرت اطلاق می‌کنند.^۴

معنا شناسی واژه علیل

واژه علیل در زبان عربی به همان معنایی آمده است که در فارسی به کار می‌رود؛ یعنی «مریض، بیمار و رنجور».^۵ و در معاجم عربی مفهومی متفاوت برای آن - که شایسته انتساب به معصوم باشد - ذکر نشده است. خلیل بن احمد فراهیدی در این باره می‌نویسد:

العِلَّةُ: المرض. و صاحبها مُعْتَلٌ، و العِلَّةُ: حدث يشغل صاحبه عن وجهه. و العِلِيلُ: المريض.^۶

مشکل انتساب این لقب به امام علیه‌السلام

در باره انتساب لقب «علیل» به امام عصر علیه‌السلام چند نکته قابل تأمل است:

۱. هیچ یک از کسانی که به جمع آوری کنیه‌ها و القاب امام زمان علیه‌السلام پرداخته‌اند، از چنین لقبی سخن به میان نیاورده‌اند؛ مانند محدث نوری (م ۱۳۲۰ق) که در کتاب *النجم الثاقب* خود با تفحصی گسترده جمعاً ۱۸۲ اسم، کنیه و لقب را به ترتیب الفبا برای آن حضرت گردآورده است.^۷ و نیز مرحوم حایری (م ۱۳۲۳ق) در کتاب *الزام الناصب* ۱۸۶ مورد را گزارش کرده است.^۸

۲. اثری از چنین لقبی در بسیاری از کتب رجالی شیعه نیز - که بخشی را به بیان کنیه‌ها و القاب ائمه علیهم‌السلام در روایات اختصاص داده‌اند - یافت نمی‌شود.^۹

۴. *لوامع صاحبقرانی*، ج ۱، ص ۱۰۸.

۵. *فرهنگ فارسی معین*، ج ۲، ص ۲۳۴۹.

۶. *کتاب العین*، ج ۱، ص ۸۸. ابن منظور نیز شبیهه به همین تعبیر را آورده و می‌نویسد: «العِلَّةُ المَرَضُ. عَلٌّ يَعْلُ وَاغْتَلَّ أَيْ مَرَضٌ، فَهُوَ عَلِيلٌ» (*لسان العرب*، ج ۱۱، ص ۴۷۱).

۷. *النجم الثاقب*، ص ۱۶۵ تا ۲۶۸: «الباب الثانی: فی أسماء و القاب المهدی - صلوات الله علیه - الشریفة المذكورة فی القرآن المجید و سائر الكتب السماویة و اخبار اهل البيت علیهم‌السلام و السنة الرواة و المحدثین و المثبتة فی كتب الأخبار و السیر و الرجال».

۸. *الزام الناصب فی إثبات الحجة الغائب علیه‌السلام*، ج ۱، الثمرة الثالثة فی أسمائه و ألقابه و كناه سلام الله علیه و علی آباءه، ص ۴۲۶ - ۴۳۵.

۹. مانند: *منتهی المقال فی أحوال الرجال*، ج ۱، ص ۲۶، المقدمة الثالثة فی کنی الأئمة؛ *مجمع الرجال*، ج ۷، ص ۱۹۴-۱۹۵.

۳. این لقب با ویژگی‌های منقول از امام عصر علیه السلام تناسبی نداشته و در اسناد تاریخی نیز از بیماری و معلول بودن ایشان گزارشی نقل نشده است؛ در عوض در روایات اهل بیت علیهم السلام یکی از ویژگی‌ها و صفات امام معصوم نداشتن عیب (معلول نبودن) معرفی شده است. امام رضا علیه السلام در روایتی که کلینی در کتاب الحجه الکافی از ایشان نقل کرده است، مبرا بودن از عیب و نقص را از صفات امام علیه السلام بر شمرده‌اند:

الْإِمَامُ أَمِينُ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ وَ حُجَّتُهُ عَلَى عِبَادِهِ وَ خَلِيفَتُهُ فِي بِلَادِهِ وَ الدَّاعِي إِلَى اللَّهِ وَ الدَّابُّ عَنْ حُرْمِ اللَّهِ الْإِمَامُ الْمُطَهَّرُ مِنَ الذُّنُوبِ وَ الْمُبْرَأُ عَنِ الْغُيُوبِ...^{۱۰}

تعبیر مبرا بودن از عیوب، شامل عیوب جسمی و رفتاری (خُلقی و خُلقی) است. در کتب کلامی نیز این امر یکی از شرایط امام معصوم شمرده شده است؛ مثلاً در کتاب العقائد الحقة در این باره آمده است:

الفصل الرابع: شرائط و خصوصیات الإمام و الإمامة.... سابعاً: أن يكون مبرءاً من جميع العيوب الخلقية الموجبة للنفرة، كالعمى والجذام والبرص، و من جميع العيوب الخلقية كالبلخل والحرص وسوء الخلق، و من دناءة النسب و التولد من الزنا... و ذلك لمنافاتها مع اللطف، بل منافاة بعضها مع العصمة.^{۱۱}

منشا انتساب این لقب به امام عصر علیه السلام

از بررسی نقل‌های موجود در کتب درایه شیعه چنین برمی‌آید که این لقب ظاهراً اولین بار توسط مرحوم محمد تقی مجلسی در کتاب لوامع صاحبقرانی به حضرت صاحب الامر علیه السلام نسبت داده شده است و برخی از درایه نویسان متأخر نیز مستقیم یا غیر مستقیم و بدون بررسی صحت و سقم این ادعا و پیگیری مصادیق آن در روایات، به استناد عبارت مذکور در کتاب یاد شده، این لقب را در زمره القاب امام عصر علیه السلام بر شمرده‌اند. پیش از لوامع صاحبقرانی نه تنها در کتب درایه الحدیث، بلکه در هیچ کتاب حدیثی، تاریخی و رجالی نیز از چنین انتسابی به آن حضرت نشانی یافت نشد؛ حتی خود مرحوم مجلسی اول نیز در شرح پیشین خود بر کتاب من لایحضره الفقیه (روضه المتقین) - که خاتمه آن را به ذکر القاب، کنیه‌ها و رموز آئمه در روایات اختصاص داده است - تنها از کنیه «صاحب الناحیه» برای

الفائده الرابعة؛ الرسائل الرجالية، ج ۲، ص ۱۷۷-۱۸۴؛ نقد الرجال، ج ۵، ص ۳۱۶-۳۱۷؛ جامع الرواة، ج ۲، ص ۴۶۱-۴۶۳؛
 الفوائد الرجالية من تنقيح الرجال، ج ۱، ص ۳۹۹-۴۰۲؛ جامع المقال فيما يتعلق باحوال الحديث والرجال، ص ۱۸۴.
 ۱۰. الکافی، ج ۱، ص ۲۰۰؛ نیز تحف العقول، ص ۴۳۹؛ الغيبة (للنعمانی)، ص ۲۱۹؛ الأملی (للصدوق)، النص، ص ۶۷۷.
 ۱۱. العقائد الحقة، ص ۳۳۴.

امام عصر علیه السلام یاد کرده است.^{۱۲} از این رو، در کتاب *لوامع صاحبقرانی* برای تکمیل بحث، کنیه‌های دیگری از جمله غایب، علیل، غریم و حجت را نیز به القاب آن حضرت افزوده است؛ اما در هیچ یک از آثار خود مستندی برای اطلاق تعبیر علیل بر امام عصر علیه السلام ذکر نکرده است.

سؤالی که در اینجا به ذهن می‌رسد، این است که چه عاملی موجب بروز این اشتباه و انتساب این لقب به امام عصر علیه السلام گردیده است؟

به منظور یافتن منشا بروز این اشتباه کاربردهای مختلف واژه علیل در اسناد و متون روایی و رجالی شیعه به صورت گسترده بررسی شد. نتیجه آن شد که این تعبیر بیشتر در موارد ذیل به کار رفته است:

۱. اغلب در روایاتی که به بیان احکام فقهی یا سؤالی درباره شخص علیل (مریض) پرداخته‌اند.^{۱۳}

۲. نامی برای دعای منقول از امام صادق علیه السلام که به دلیل ذکر این کلمه در آغاز آن به دعای علیل نامگذاری شده است.^{۱۴}

۳. لقب یا وصفی برای برخی از روایان مانند: «حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ عَلِيلٍ»^{۱۵} و «مِنْ كِتَابِ الْمَزَارِ لِمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيلِ الْحَائِرِيِّ».^{۱۶} در *رجال الكشي* نیز به ندرت این لقب را در توصیف روایان می‌توان مشاهده کرد؛ مانند:

و كَتَبَ إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْهَمْدَانِيُّ مَعَ جَعْفَرِ بْنِ سَنَةَ ثَمَانٍ وَأَرْبَعِينَ وَمِائَتَيْنِ
يَسْأَلُ عَنِ الْعَلِيلِ وَعَنِ الْقَرْوِينِيِّ أَتَيْهُمَا يَتَقَصَّدُ بِحَوَائِجِهِ وَحَوَائِجِ غَيْرِهِ فَقَدْ اضْطَرَبَ
النَّاسُ فِيهِمَا...^{۱۷}

۱۲. *روضه المتقين فی شرح من لا يحضره الفقيه*، ج ۱۴، ص ۵۰۲. (مجلسی اول روضه المتقين را در سال ۱۰۶۴ هجری و *لوامع صاحبقرانی* را در سال ۱۰۶۶ق، به اتمام رسانده است. رک: *روضه المتقين*، ج ۱۴، ص ۵۰۶؛ نیز *لوامع صاحبقرانی*، ج ۸، ص ۸۱۷؛ *الذريعة الى تصانيف الشيعة*، ج ۱۸، ص ۳۶۸).

۱۳. مانند: *بحار الأنوار* ج ۸۱، ص ۳۴۲ - ۳۴۳: ۱۶. *دعائم الاسلام*، روینا عن جعفر بن محمد، عن آبائه، عن علی علیه السلام أن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم سئل عن صلاة العلیل، فقال: یصلی قائماً، فإن لم یستطع صلی جالساً....

۱۴. مانند: *بحار الأنوار* ج ۹۲، ص ۱۸: ۱۸. *دعوات الراوندی*: دعاء العلیل عن الصادق علیه السلام: اللهم انی أدعوك دعاء العلیل الذلیل الفقیر...؛ نیز: همان، ج ۷۸، ص ۲۰۹: و من دعاء العلیل: اللهم اجعل الموت خیر غائب ننتظره، والقبر خیر منزل نعمه، واجعل ما بعده خیراً لنا منه، اللهم أصلحنی قبل الموت.

۱۵. *مائة منقبة من مناقب أمير المؤمنين والأئمة*، ص ۱۶۶.

۱۶. *بحار الأنوار* ج ۲۵، ص ۳۶۱.

۱۷. *رجال الكشي*، ص ۵۲۷. لازم به ذکر است که در اسامی برخی محدثان واژه علیل گاه به صیغه مصغر (علیل) ضبط

و نیز روایت ذیل که ظاهراً منشا اصلی بروز اشتباه فوق نیز گردیده است. کشی در شرح حال أحمد بن إسحاق و ایوب بن نوح می نویسد:

مُحَمَّدُ بْنُ مَسْعُودٍ، قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ، قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى، عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ الرَّازِيِّ، قَالَ: كُنْتُ أَنَا وَأَحْمَدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيُّ بِالْعَسْكَرِ، فَوَزَعَنَا عَلَيْنَا رَسُولٌ مِنَ الرَّجُلِ، فَقَالَ لَنَا: الْغَائِبُ الْعَلِيلُ ثِقَةٌ، وَأَيُّوبُ بْنُ نُوحٍ وَإِبْرَاهِيمُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْهَمْدَانِيُّ وَأَحْمَدُ بْنُ حَمْزَةَ وَأَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ ثِقَاتٌ جَمِيعاً.^{۱۸}

این خبر مشتمل بر خصوصیتی است که با توجه به آنها احتمال تأثیر آن در بروز اشکال فوق قوت می یابد.

۴. این جریان در منطقه عسکر اتفاق افتاده است؛ منطقه‌ای که محل حضور امام هادی، امام حسن عسکری و امام زمان علیه السلام بوده است.

۵. برخی مراد از «الرجل» در این گزارش را امام عصر علیه السلام دانسته‌اند.^{۱۹}

۶. لقب «الغائب» از القاب اختصاصی امام زمان علیه السلام است.

۷. این خبر تنها روایتی است که در آن لقب «العلیل» در کنار لقب «الغائب» و بعد از آن قرار گرفته است. در تعبیر مجلسی اول نیز عیناً همین ترتیب برای القاب منسوب به امام عصر مشاهده می شود.

با توجه به موارد فوق، این احتمال قوت می یابد که مجلسی دوم و یا هر شخص دیگری که دچار این اشتباه شده با مشاهده عبارت «فقال لنا الغائب العلیل...» - که در متون کهن بدون علائم ویرایشی نوشته می شد - غایب را فاعل برای فعل قال و علیل را وصف کلمه غایب تصور کرده و از آنجا که غایب در روایات عالمان شیعه به امام عصر علیه السلام اختصاص دارد، گمان شده علیل نیز یکی از القاب آن حضرت است.

حال آن که با تأمل در متن کشی روشن می شود که عبارت «الغائب العلیل» بخشی از مقول قول و «ثقة» خبر آن است و ارتباطی به امام عصر علیه السلام ندارد.

گردیده است؛ مانند: «حَدَّثَنَا أَحْسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْعَنْزِيُّ» (الإمامي للمفيد، ص ۳۱۸، ح ۵ و ص ۳۱۹، ح ۶ و ص ۳۵۱، ح ۲) و «حَدَّثَنِي أَحْسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْعَنْزِيُّ» (مقاتل الطالبين، ص ۳۱۸).

۱۸. رجال الکشی، ص ۵۵۷، روایت ۱۰۵۳. ترجمه: در این روایت، ابي محمد رازی می گوید: من و احمد بن ابي عبد الله البرقي در عسکر بودیم که فرستاده‌ای از جانب آن مرد (الرجل) آمد و گفت: شخص غایب علیل (بیمار) و همچنین ایوب بن نوح، و ابراهیم بن محمد الهمدانی، و احمد بن حمزة، و احمد بن اسحاق همگی ثقه‌اند.

۱۹. مانند این عبارت: «... بالعسکر (أی: سامراء) فورد علينا رسول من الرجل (وقد يستظهر كونه كناية عن الإمام المهدي علیه السلام)...» (کلمة الإمام المهدي علیه السلام، ص ۱۱۸).

در این صورت، باید گفت در این روایت، با وجود دو تعبیر مبهم «الرجل» و «الغائب العلیل» این دو سؤال مطرح می‌شود: اولاً، مراد از «الرجل» کیست؟ ثانیاً، از تعبیر «الغائب العلیل» چه کسی اراده شده است؟

الف) مراد از الرجل در روایت مزبور

می‌دانیم که در روایات شیعه گاه به دلیل شرایط تقیه به جای تصریح به نام یا کنیه مشهوراتمه علیه السلام با تعبیری از قبیل عبد صالح، العبد الصالح، الشیخ، العالم و الرجل یاد شده است؛ شرایطی که از عصر امام کاظم علیه السلام شدت یافته و در دوران امامان بعدی نیز ادامه داشت.

صاحب منتهی المقال در این باره می‌نویسد:

أقول: فی الأكثر یزاد بالعالم، و الشیخ، و الفقیه، و العبد الصالح: الکاظم علیه السلام، لنهایة شدة التقیة فی زمانه صلوات الله علیه، و خوف الشیعة من تسميته و ذکره بألقابه الشریفة، و كناه المعروفة.^{۲۰}

مجلسی اول علیه السلام معتقد است «الرجل» در روایات شیعه اغلب برای امام حسن عسکری علیه السلام به کار می‌رود؛^{۲۱} حال آن که مرحوم مامقانی (م ۱۳۵۱ق) اکثر موارد کاربرد آن را برای امام کاظم علیه السلام دانسته است.^{۲۲} برخی از رجالیان همچون عنایة الله قهبایی (ق ۱۱)^{۲۳} و فخرالدین طریحی (م ۱۰۸۵ق)^{۲۴} نیز امام هادی علیه السلام را مراد از این واژه ذکر کرده‌اند.

از بررسی موارد استعمال تعبیر «الرجل» در محدوده کتب اربعه روایی روشن شد که از مجموع ۳۶ بار تکرار آن در اسناد روایات، هیجده بار مراد امام هادی علیه السلام؛ ده بار مراد امام جواد یا امام هادی علیه السلام؛ سه بار مراد امام جواد یا امام هادی یا امام عسکری علیه السلام؛ دو بار مراد امام هادی یا امام عسکری علیه السلام؛ یک بار امام عسکری علیه السلام؛ یک بار مراد امام زمان علیه السلام است و در یک مورد نیز منظور نامعلوم است.^{۲۵}

۲۰. منتهی المقال فی أحوال الرجال، ج ۱، ص ۲۶

۲۱. روضة المتقین، ج ۱۴، ص ۵۰۲؛ لواعص صاحبقرانی، ج ۱، ص ۱۰۸.

۲۲. الفوائد الرجالیة من تنقیح الرجال، ج ۱، ص ۴۰۰.

۲۳. مجمع الرجال، ج ۷، الفائدة الرابعة، ص ۱۹۴-۱۹۵.

۲۴. جامع المقال فیما يتعلق بأحوال الحدیث و الرجال، ص ۱۸۴؛ مجمع البحرین و مطلع النیرین، ذیل ریشه رج ل.

۲۵. این آمار بر اساس اطلاعات موجود در نرم افزار رجالی درایة النور استخراج شده است.

از این رو، می‌توان نتیجه گرفت که در کتب اربعه، «الرجل» اکثراً برای امام هادی علیه السلام و گاه برای امام عسکری علیه السلام و ندرتاً برای امام عصر علیه السلام به کار رفته و بر اساس طبقه، تعیین قطعی مصداق آن در برخی موارد میسر نبوده و فقط می‌توان محدوده اشتراک آن را بین دو یا سه امام مشخص کرد.

در تعیین مصداق «الرجل» در روایت مورد نظر (روایت کشی) چند دیدگاه مطرح شده است:

۱. منظور امام هادی باشد؛ مرحوم حسن مصطفوی در تعلیقه خود بر همین عبارت کشی، «الرجل» را امام هادی دانسته و می‌نویسد:

المراء بقريته رواية ١٠٠٩ و ما بعدها و قبلها هو أبو الحسن العسكري عليه السلام.^{٢٦}

۲. مرحوم سید بحر العلوم امام هادی یا امام حسن عسکری علیه السلام را محتمل دانسته است:

والمراء بالرجل في هذه الرواية، اما الامام أبو الحسن الهادي أو الامام أبو محمد الحسن العسكري عليه السلام، إذ كل منهما يُلقب به (الرجل) تقيّةً.^{٢٧}

محمد تقی مجلسی رحمه الله خود بر این باور است که واژه الرجل در روایات بیشتر برای امام حسن عسکری به کار می‌رود.^{٢٨}

۳. مرحوم سید حسن شیرازی الرجل را کنایه از امام زمان دانسته است و ابهامات روایت را این گونه توضیح داده است:

...كُنْتُ أَنَا وَأَمَّهْدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ بِالْعَسْكَرِيِّ (أى: سامراء) فَوَزِدَ عَلَيْنَا رَسُولٌ مِنَ الرَّجُلِ

٢٦. رجال الكشي، ص ٥٥٧، باورقی ٣. روایت شماره ١٠٠٩ چنین است: ابن مسعود، قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ، قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى، عَنْ أَبِي مُحَمَّدِ الرَّازِيِّ، قَالَ، وَزِدَ عَلَيْنَا رَسُولٌ مِنَ الرَّجُلِ: أَمَا الْقَزْوِينِيُّ فَارِسٌ: فَإِنَّهُ فَاسِقٌ مُنْحَرِفٌ وَ تَكَلَّمَ بِكَلَامٍ خَبِيثٍ فَلَعَنَهُ اللَّهُ. وَ كَتَبَ إِبرَاهِيمُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْهَمْدَانِيُّ مَعَ جَعْفَرِ ابْنِهِ فِي سَنَةِ ثَمَانٍ وَأَرْبَعِينَ وَمِائَتَيْنِ يَسْأَلُ عَنِ الْعَلِيلِ وَ عَنِ الْقَزْوِينِيِّ أَيُّهُمَا يَقْصَدُ بِخَوَائِجِهِ وَ خَوَائِجِ غَيْرِهِ فَقَدْ اضْطَرَبَ النَّاسُ فِيهِمَا وَ صَارَ يَبْتَرَأُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ. فَكُتِبَ إِلَيْهِ: لَيْسَ عَنْ مِثْلِ هَذَا يُسْأَلُ وَ لَا فِي مِثْلِ هَذَا يُشَكُّ وَ قَدْ عَظَّمَ اللَّهُ مِنْ حُزْمَةِ الْعَلِيلِ أَنْ يُقَاسَ إِلَيْهِ الْقَزْوِينِيُّ سَوِيَ بِاسْمِهِمَا جَمِيعاً فَأَقْصِدْ إِلَيْهِ بِخَوَائِجِكَ وَ مَنْ أَطَاعَكَ مِنْ أَهْلِ بِلَادِكَ أَنْ يَقْصِدُوا إِلَى الْعَلِيلِ بِخَوَائِجِهِمْ، وَأَنْ تَجْتَنِبُوا الْقَزْوِينِيَّ أَنْ تَدْخُلُوهُ فِي شَيْءٍ مِنْ أُمُورِكُمْ، فَإِنَّهُ قَدْ بَلَغَنِي مَا يَمُوهُ بِهِ عِنْدَ النَّاسِ، فَلَا تَلْتَفِتُوا إِلَيْهِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ. وَ قَدْ قَرَأْتُ مِنْصُورَ بَنِ عَبَّاسٍ هَذَا الْكِتَابَ وَ بَعْضُ أَهْلِ الْكُوفَةِ (همان ص ٥٢٦ و ٥٢٧).

٢٧. الفوائد الرجالية، ج ١، ص ٣٨٦.

٢٨. عبارت وی این گونه است: «وإذا ورد الرجل فالغالب العسكري عليه السلام لشدة التقية في زمانه» (روضة المتقين، ج ١٤، ص ٥٠١).

(وَقَدْ يَسْتَظْهَرُ كَوْنَهُ كِنَايَةً عَنِ الْإِمَامِ الْمَهْدِيِّ عليه السلام).^{۲۹}

بنا بر این، تطبیق الرجل بر امام عصر محل اختلاف است و فقط با توجه به طبقه راویانی که در این روایت از آنها یاد شده است می‌توان مصداق آن را مشخص کرد. در این روایت، نام دو نفر ذکر شده که در منطقه عسکر با فرستاده «الرجل» سخن گفته و پیام امام عليه السلام را دریافت کرده‌اند: یکی أبو محمد الرازی است و دیگری أحمد بن أبي عبدالله البرقي:

الف) أبو محمد الرازی

وی مجهول است و در کتب رجالی توصیفی درباره وی و طبقه وی گزارش نشده است.

ب) أحمد بن أبي عبدالله البرقي

وی همان ابو جعفر أحمد بن محمد بن خالد البرقي صاحب کتاب *المحاسن* (م ۲۷۴ یا ۲۸۰ ق)^{۳۰} از محدثان بزرگ شیعه در قرن سوم است که بسیاری از احادیث شیخ صدوق و شیخ کلینی به وی برمی‌گردد. برقی در کتاب رجالی اش أحمد بن أبي عبدالله البرقي را فقط در زمره اصحاب امام جواد و امام هادی عليه السلام برشمرده است.^{۳۱} که این امر نیز احتمال تطبیق الرجل بر امام هادی عليه السلام را افزایش می‌دهد.

ب) «الغائب العليل» اشاره به چه کسی است؟

با توجه به ترکیب عبارت «فقال لنا: الغائب العليل ثقة» - که در آن، فرستاده الرجل خبر از ثقة بودن شخص غایب بیمار می‌دهد - بی شک، مراد از غایب نمی‌تواند خود الرجل یعنی امام معصوم باشد، بلکه اشاره به شخص ثالثی دارد که به دلیل عدم حضور در آن جمع یا در آن منطقه از وی به الغائب تعبیر شده است.

مرحوم وحید بهبهانی (م ۱۲۰۵ ق) در تعلیقه خود بر *منهج المقال* استرآبادی مراد از «العلیل» را شخصی به نام «علی بن جعفر الهماني»^{۳۲} دانسته است.^{۳۳} سید بحر العلوم نیز با اشاره به تعبیر وحید بهبهانی مراد از «الغائب العليل» را علی بن

۲۹. کلمة الإمام المهدي عليه السلام، ص ۸۴.

۳۰. رجال النجاشي، ص ۷۷.

۳۱. رجال البرقي، ص ۵۷ و ۵۹.

۳۲. هماني، منسوب به شهرک هُمان یا هَمَن میان بغداد و نعمانیه (فرهنگ اعلام تاریخ اسلام، ج ۲، ص ۲۱۳۲).

۳۳. منهج المقال فی تحقیق احوال الرجال، ج ۱، ص ۳۶۱، تعلیقه الوحید البهبهانی؛ نیز رک: الفوائد الرجالیة، ج ۱، ص ۳۸۶.

جعفر الهمانی دانسته است.^{۳۴}

شیخ ابوعلی حائری در *منتهی المقال* در شرح حال ابراهیم بن محمد همدانی، می نویسد:

ویظهر من ترجمة فارس بن حاتم أن المراد بالعلیل: علی بن جعفر الهمانی، و كأنه كان علیاً.^{۳۵}

منظور از علیل [بیمار] علی بن جعفر همانی است که گویا علیل و بیمار بوده است.

علی بن جعفر الهمانی کیست؟

در مجموعه کتب رجالی شیعه این اطلاعات در باره وی وجود دارد:

نجاشی (م ۴۵۰ق) در باره علی بن جعفر الهمانی^{۳۶} می نویسد:

علی بن جعفر الهمانی البرمکی يعرف منه وینکر، له مسائل لأبى الحسن العسکری (علیه السلام).^{۳۷}

که حاکی از معاصر بودن وی با امام هادی (علیه السلام) است.

شیخ طوسی (م ۴۶۰ق) در رجالش علی بن جعفر را در ذیل اصحاب امام هادی با عبارت «وکیل ثقة»^{۳۸} و در اصحاب امام حسن عسکری با عبارت «قیم لأبى الحسن، ثقة»^{۳۹} توصیف کرده است.

و در کتاب *الغیبة* نیز وی را در زمره سفرای ممدوح برشمرده و می نویسد:

ومنهم علی بن جعفر الهمانی وكان فاضلاً مرضياً، من وكلاء أبى الحسن، و أبى محمد (علیه السلام).^{۴۰}

کشی نیز علی بن جعفر را وکیل أبى الحسن (امام هادی (علیه السلام)) برشمرده و جریانی را نقل می کند که نشان می دهد متوکل وی را به جرم وکیل امام بودن مدتی طولانی حبس کرده و قصد کشتن وی را داشت که وی از امام کمک می خواهد

۳۴. الفوائد الرجالية، ج ۱، ص ۳۸۶، به نقل از رجال الطوسی، ص ۳۶۸، ش ۲۰ و ص ۳۹۸، ش ۱۱ و ص ۴۱۰، ش ۱۳.

۳۵. منتهی المقال فی احوال الرجال، ج ۱، ص ۲۰۲.

۳۶. ابن داوود (زنده در ۷۰۷ق) در باره وی می نویسد: «علی بن جعفر الهمانی، منسوب إلى هَمَيْثِيَا قرية من سواد بغداد يعرف منه وینکر» (الرجال، ش ۳۲۳، ص ۴۸۲).

۳۷. رجال النجاشی، ش ۷۴۰، ص ۲۸۰.

۳۸. رجال الطوسی، ص ۳۸۸.

۳۹. همان، ص ۴۰۰.

۴۰. الغیبة، ص ۳۵۰.

و با دعای آن حضرت در پی بیماری که متوکل بدان مبتلا شد، دستور آزادی زندانیان از جمله وی را صادر می‌کند. علی بن جعفر نیز پس از آزادی به امر امام مجاور مکه می‌شود.^{۴۱}

با تأمل در مجموعه اطلاعات فوق - که درباره علی بن جعفر هُمانی در منابع اصلی رجالی آمده است - این نکات را نتیجه می‌دهد:

۱. وی وکیل و هم عصر امام هادی و امام حسن عسکری به شمار می‌رود و دلیلی بر وکالت یا معاصر بودن وی با امام عصر گزارش نشده است. آیه الله خوبی نیز با عنایت به وکیل بودن وی برای این دو امام استظهار کرده‌اند:

الظاهر أن علی بن جعفر الهُمانی الذی عنونه النجاشی، هو علی بن جعفر الوکیل الذی ذکره الشیخ فی رجاله فی أصحاب الهادی والعسکری علیه السلام، و ذلك من جهة تصریحه فی کتاب الغیبة، كما مر أن الوکیل هو علی بن جعفر الهُمانی.^{۴۲}

۲. بجز روایت کشی - که در نسخه‌های رایج آن تعبیر «الغائب العلیل» درج شده - در هیچ یک از منابع رجالی کهن بر معلول یا بیمار بودن علی بن جعفر هُمانی تصریح یا اشاره نشده است؛ چنان که تعبیر غایب نیز برای وی به کار نرفته است.

مشاهده این گزارش‌ها تردید نویسنده را در صحت عبارت مندرج در نسخ رایج رجال الکشی بیشتر ساخت تا این که با عبارت علامه حلی در خلاصه الاقوال مواجه شدم. ایشان در ذیل عنوان ابراهیم بن محمد الهمدانی همین روایت کشی را نقل کرده، اما در نسخه علامه به جای تعبیر «الغائب العلیل ثقة»، عبارت «العامل ثقة» آمده است که نشان دهنده اختلاف نسخه رایج کشی^{۴۳} با نسخه موجود در نزد علامه حلی است. عبارت علامه حلی چنین است:

روی الکشی فی سند ذکرته فی الكتاب الکبیر عن أبی محمد الرازی قال: کنت أنا و أحمد بن أبی عبد الله البرقی بالعسکر، فورد علينا رسول من الرجل فقال لنا: العامل ثقة، وأیوب بن نوح وإبراهیم بن محمد الهمدانی وأحمد بن حمزة وأحمد بن إسحاق ثقات جیعاً.^{۴۴}

۴۱. رجال الکشی، ص ۶۰۷.

۴۲. معجم رجال الحدیث، ج ۱۱، ص ۲۹۶.

۴۳. هم در نسخه‌ای که از کشی به تحقیق آقای سید مهدی رجایی منتشر شده (ج ۲، ص ۸۳۱) و هم در نسخه تحقیق شده توسط آقای حسن مصطفوی (ص ۵۵۷) تعبیر «الغائب العلیل ثقة» ثبت شده است.

۴۴. خلاصه الاقوال، ص ۵۲، ش ۲۳.

«عامل» تعبیری است که برای کارگزاران و وکلای معصومان به کار می‌رفته^{۴۵} و با توجه به این که علی بن جعفر الهمانی وکالت دو امام را برعهده داشته، اطلاق «العامل» بروی کاملاً مناسب به نظر می‌رسد و مانند اوصاف «وکیل» و «قیم» است که در عبارت شیخ برای وی به کار رفته بود.

روشن است که با توجه به قرابت ساختار و تلفظ واژه «العامل» با واژه‌های «الغایب» و نیز «العلیل» امکان تصحیف «العامل» به این دو واژه بسیار زیاد است و این احتمال بسیار قوی می‌نماید که در نسخه‌ای یکی از این دو به عنوان نسخه بدل ثبت و به خاطر پدیده درج نسخه بدل در متن - که از تصحیفات رایج در نسخ قدیمی به شمار می‌رود - در نسخه موجود کشی به جای «العامل» عبارت «الغایب العلیل» کنار هم قرار گرفته باشد. بی‌شک، در این صورت اصل انتساب لقب «علیل» نه تنها به امام عصر، بلکه انتساب آن به راوی مورد نظر، یعنی علی بن جعفر الهمانی نیز منتفی خواهد بود.

مؤید این احتمال، آن است که در نسخه *التحریر الطاوسی* واژه الغائب وجود ندارد و عبارت این گونه نقل شده است:

... فورد علينا رسول من الرجل فقال لنا: العلیل ثقة...^{۴۶}

ابو علی حایری نیز در *منتهی المقال*، پس از آن که عبارت را به نقل از خلاصه الاقوال به همین گونه (*العلیل ثقة*) نقل کرده، به وجود نسخه بدل «العامل» تصریح کرده است.^{۴۷} محققان کتاب *منتهی المقال* همچنین گزارش کرده‌اند که در نسخه‌ای از خلاصه الاقوال تعبیر «الحامل» نقل شده است. واضح است که وجود این نسخه بدل‌ها در مجموع، احتمال بروز پدیده درج نسخه بدل در متن را تقویت می‌کنند.

با توجه به توضیحات فوق و گزارش‌هایی که درباره علی بن جعفر همانی در منابع اصلی رجالی آمده است، می‌توان نتیجه گرفت که مناسب‌ترین و قوی‌ترین احتمال در این روایت تعبیر «العامل ثقة» است که در نسخ رایج خلاصه الاقوال آمده است.

۴۵. مانند: ... عن سلیمان بن خالد، عن عامل کان لمحمد بن راشد قال... (الکافی، ج ۸، ص ۱۶۴)؛ ... عن عثمان بن عیسی رفعه قال کتب عامل امیر المؤمنین علیه السلام ... (تهذیب الأحکام، ج ۱۰، ص ۱۳۹)؛ عن محمد بن جمهور فی حدیث النجاشی عامل الأهواز وفارس أن أبا عبد الله علیه السلام کتب إليه مع بعض أهل عمله (وسائل الشیعة، ج ۱۶، ص ۳۵۳).

۴۶. *التحریر الطاوسی*، ص ۳۱.

۴۷. *منتهی المقال فی احوال الرجال*، ج ۱، ص ۲۰۱.

در پایان، قابل ذکر است در نقل دیگری - که علامه حلی در فایده هفتم همین کتاب (خلاصه الاقوال) به نقل از شیخ طوسی^{۴۸} گزارش کرده - به طور کلی عبارت «الغائب العلیل ثقة» یا چیزی شبیه آن وجود ندارد. وی این خبر را این گونه گزارش کرده است:

قال الشيخ الطوسي رحمته الله وقد كان في زمان السفراء المحمودين أقوام ثقات ترد عليهم التوقيعات من قبل المنصوبين للسفارة من الأصل^{۴۹} منهم... أحمد بن إسحاق وجماعة وقد خرج التوقيع في مدحهم وروى أحمد بن إدريس، عن محمد بن أحمد، عن محمد بن عيسى، عن أبي أحمد الرازي قال: كنت أنا وأحمد بن أبي عبد الله بالعسكر فورد علينا من قبل الرجل، فقال: أحمد بن إسحاق الأشعري وإبراهيم بن محمد الهمداني وأحمد بن حمزة بن اليسع ثقات.^{۵۰}

۲. کنیه «ابو صالح»

هر یک از ائمه دارای یک یا چند کنیه اند. برای حضرت ولی عصر نیز چند کنیه ذکر شده است. کنیه مسلم آن حضرت همان کنیه جدشان رسول خدا صلی الله علیه و آله «ابو القاسم» است که در روایات نبوی شیعه و اهل سنت با عباراتی همچون «اسمُهُ اسْمِي وَ كُنْيَتُهُ كُنْيَتِي»^{۵۱} بدان تصریح شده است. برخی از دیگر کنیه های آن حضرت، «ابو عبدالله»^{۵۲} و «ابو جعفر»^{۵۳} است.

یکی از کنیه های بسیار رایجی که امروزه برای امام عصر به کار می رود، کنیه «ابو صالح» است که اغلب به صورت منادا و با تعبیر «یا ابا صالح» شایع گردیده است؛ لیکن با بررسی گسترده ای که در متون کهن و اصیل روایی و تاریخی انجام گرفت، هیچ مستند روایی یا تاریخی معتبری برای وجود چنین کنیه ای یافت نشد. شهرت این کنیه در افواه مردم موجب گردیده تا متأخرانی که به جمع آوری گسترده کنیه ها و القاب آن حضرت همت گماشته اند، فقط به استناد همین شهرت و بدون ذکر هیچ مستند روایی یا تاریخی،

۴۸. الغیبة، ص ۴۱۷.

۴۹. مراد، امام معصوم است.

۵۰. خلاصه الاقوال، ص ۴۳۴.

۵۱. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۲۸۶، ح ۱ و ص ۲۸۷، ح ۴؛ بحار الأنوار، ج ۳۸، ص ۳۰۵.

۵۲. در باره کنیه «ابو عبد الله» برای آن حضرت نیز از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چنین نقل شده است: «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَبَعَثَ اللَّهُ رَجُلًا اسْمُهُ اسْمِي وَ خَلَقَهُ خُلُقِي يُكْنَى أَبَا عَبْدِ اللَّهِ» (بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۹۴، ح ۱۴).

۵۳. در فرهنگ عرب کنیه «ابو جعفر» کنیه ای رایج برای افرادی است که نام آنها محمد است. از این رو، این کنیه برای امام محمد باقر و امام محمد تقی و نیز صاحبان کتب اربعه (محمودون ثلاث اول) نیز به کار رفته است.

ابو صالح را نیز جزو کنیه‌های آن حضرت برشمارند؛ مثلاً محدث نوری (م ۱۳۲۰ق) در *النجم الثاقب* در این باره می‌نویسد:

الخامس عشر: «ابو صالح». ذكر في ذخيرة الالباب^{۵۴} أنه يكنى بأبي القاسم، وأبي صالح. وان هذه الكنية معروفة له عند الاعراب والبدو فانهم ينادونه بها عند التوسلات والاستغاثات به ويذكرها الشعراء والأدباء في قصائدهم ومدائحهم.^{۵۵}

حایری (م ۱۳۲۳ق) نیز در کتاب *اللزام الناصب* به همین شهرت استناد جست‌ه و می‌نویسد:

التاسعة: أبو صالح، وهذه الكنية معروفة عند الأعراب عند التوسلات والاستغاثات.^{۵۶}

قبل از بررسی عوامل بروز این انتساب یادآور می‌شود که در روایات و ادعیه منقول از ائمه، «صالح» در ترکیب «الخلف الصالح» به صورت لقب، گاه برای امام عصر به کار رفته است؛ مانند این روایت که از امام رضا علیه السلام نقل شده است:

حَدَّثَنَا صَدَقَةُ بْنُ مُوسَى حَدَّثَنَا أَبِي عَنِ الرَّضَا قَالَ: الْخَلْفُ الصَّالِحُ مِنْ وُلْدِ أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ وَهُوَ صَاحِبُ الزَّمَانِ وَهُوَ الْمُهْدِيُّ.^{۵۷}

اما تعبیری از قبیل «رجل صالح»، «عبد صالح» و «العبد الصالح» در روایات شیعه به تصریح صاحبان کتب درایه و رجال از القاب امام کاظم علیه السلام است.^{۵۸}

منشأ انتساب کنیه «ابو صالح» به امام عصر علیه السلام

در روایات منقول از معصومان، به عبارتی بر می‌خوریم که ظاهراً منشأ انتساب این کنیه به آن حضرت بوده است. برقی (م ۲۷۴ یا ۲۸۰ق) در *المحاسن*، در «باب إرشاد الضال عن الطريق»^{۵۹} و نیز شیخ صدوق (م ۳۸۱ق) در کتاب *من لا يحضره الفقيه* به سند خود

۵۴. ظاهراً منظور محدث نوری کتاب *ذخيرة الألباب و بغية الأصحاب إلى كل علم فيه باب*، اثر میرزا محمد بن عبد النبی النیشابوری الاخباری (م ۱۲۳۳ق) است که صاحب *الذريعة* می‌نویسد من نسخه‌ای از این کتاب را در کتابخانه حسینیة کاشف الغطا دیده‌ام. (*الذريعة*، ج ۱، ص ۱۴).

۵۵. *النجم الثاقب*، ص ۱۷۲.

۵۶. *اللزام الناصب فی إثبات الحجة الغائب*، ج ۱، ص ۴۲۵.

۵۷. *كشف الغمة فی معرفة الأئمة*، ج ۲، ص ۴۷۵؛ نیز: *إثبات الهداة بالنصوص والمعجزات*، ج ۵، ص ۲۲۷.

۵۸. رک: *نقد الرجال*، ج ۵، ص ۳۱۶؛ *جامع الرواة*، ج ۲، ص ۴۶۱-۴۶۳؛ *الفوائد الرجالية من تنقيح الرجال*، ج ۱، ص ۳۹۹-۴۰۲؛ *تلخیص مقیاس الهدایة*، ص ۲۷۴.

۵۹. *المحاسن*، ج ۲، ص ۳۶۲ و ۳۶۳؛ برقی در ادامه در تأیید این روایت، حکایتی را بدین شرح گزارش کرده است: قَالَ

نقل کرده‌اند که امام صادق به ابو بصیر فرمودند: چون راه را گم کردی، پس بانگ برآور که:

يَا صَالِحُ أَوْ يَا أَبَا صَالِحٍ أَزْشِدُونَا إِلَى الطَّرِيقِ يَوْمَئِذٍ اللَّهُ.^{۶۰}

به نظر می‌رسد تعبیر ابا صالح در این روایت موجب شده برخی امام عصر را در هنگام مشکلاتی همچون گم شدن در سفر با این کنیه صدا زده و از آن حضرت استمداد جویند و به تدریج، گمان شده که این لفظ از کنیه‌های آن حضرت است. علامه مجلسی در بحار الأنوار این احتمال را این گونه مطرح کرده است:

وَأَبُو صَالِحٍ كُنِيَّتُهُ عِنْدَ عَامَّةِ الْعَرَبِ بِكُنُونِهِ بِه فِي أَشْعَارِهِمْ وَمَرَاتِبِهِمْ وَ النَّبِيِّمْ، وَ الظَّاهِرُ أَنَّهُمْ أَخَذُوهُ مِنَ الْخَبْرِ الْمَذْكُورِ، وَأَنَّهُ الْمُرَادُ مِنْ أَبِي صَالِحٍ الَّذِي هُوَ مَرشد الضَّالِّ فِي الطَّرِيقِ...^{۶۱}

اما با توجه به مطالب ذیل، انتساب کنیه ابو صالح به آن حضرت به اعتماد روایت نقل شده از امام صادق قابل قبول به نظر نمی‌رسد؛ زیرا:

اولاً. طبق شواهدی که متذکر خواهیم شد، نام صحیح فریادرس گمشدگان - که در روایت مزبور بدان اشاره شده - «صالح» است و نه «ابو صالح»؛

ثانیاً. به اعتماد روایات دیگر، وی از جنیان است و نه بشر؛

ثالثاً. شاهد و دلیلی بر این که منظور امام صادق در این روایت امام عصر باشد وجود ندارد.

عَبْدُ اللَّهِ: فَأَصَابَنَا ذَلِكَ، فَأَمَرْنَا بَعْضَ مَنْ مَعَنَا أَنْ يَتَنَحَّى وَيُنَادِيَ كَذَلِكَ. قَالَ: فَتَنَحَّى فَنَادَى، ثُمَّ أَنَا فَاخْتَبَرْنَا أَنَّهُ سَمِعَ صَوْتًا يُرَدُّ دَقِيقًا يَقُولُ الطَّرِيقُ يَمْنَةً، أَوْ قَالَ يَسْرَةً فَوَجَدْنَاهُ كَمَا قَالَ، وَ حَدَّثَنِي بِهِ أَبِي أَنَّهُمْ حَادُوا عَنِ الطَّرِيقِ بِالْبَادِيَةِ، فَفَعَلْنَا ذَلِكَ فَأَزْشِدُونَا، وَقَالَ صَاحِبُنَا: سَمِعْتُ صَوْتًا رَقِيقًا يَقُولُ الطَّرِيقُ يَمْنَةً فَمَا سَرْنَا إِلَّا قَلِيلًا حَتَّى عَارَضْنَا الطَّرِيقَ.

۶۰. من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۲۹۸، باب دعاء الضال عن الطريق، ح ۲۵۰۶؛ بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۲۴۷ به نقل از المحاسن با این تفاوت که در نقل بحار الأنوار روایت به ابو جعفر امام باقر علیه السلام نسبت داده شده است. البته در متن موجود المحاسن، این روایت به جای «أبو» یا «او» و با صیغه مثنی از امام صادق علیه السلام گزارش شده که بیان گرو وقوع تصحیف و اختلاف نسخ در برخی نقل‌های حدیث است. متن المحاسن موجود چنین است: «عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: إِذَا ضَلَلْتَ فِي الطَّرِيقِ فَنَادِ يَا صَالِحٌ وَيَا أَبَا صَالِحٍ أَزْشِدُونَا إِلَى الطَّرِيقِ رَحِمَكُمَا اللَّهُ (المحاسن، ج ۲، ص ۳۶۲ و ۳۶۳).

۶۱. بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۳۰۰. ادامه عبارت علامه مجلسی چنین است: «ولو نوقش في ذلك و ادعى إمكان صدورهما من بعض الصلحاء والأولياء فهو أيضا يدل على المطلوب إذ لا يستغيب شيعة و موالیه علیه السلام إلا من هو منهم و واسطة بينهم و بین إمامهم الغائب عنهم، بل هو من رجاله و خاصته و حواشيه و أهل خدمته فالمضطرب رأى من رآه علیه السلام».

برای اثبات ادعای نخست به این نکات باید توجه کرد:

۱. تردید نقل شده در عبارت «یا صالحُ أَوْ يَا أَبَا صَالِحٍ»، همان گونه که محدث نوری نیز متذکر شده است،^{۶۲} ظاهراً ناشی از فراموشی و تردید راوی است که سخن امام را به دقت به خاطر نسپرده است.

۲. قراین ذیل، صحت نقل «صالح» - و نه «أبا صالح» - را در روایت امام صادق تقویت می‌کند:

الف) شیخ صدوق پس از نقل این روایت می‌نویسد:

وَرُوي أَنَّ الْبَرَّ مُؤَكَّلٌ بِهٖ صَالِحٌ، وَ الْبَحْرُ مُؤَكَّلٌ بِهٖ حَمَزَةٌ؛^{۶۳}

روایت شده است که بخش خشکی زمین به «صالح» سپرده شده است و بخش دریایی آن در حمایت «حمزه» قرار گرفته است.

ب) در روایت دیگری در همین موضوع که حرانی (ق ۴) و شیخ صدوق (م ۳۸۱ق) از امیرالمؤمنین گزارش کرده‌اند، فقط تعبیر «صالح» آمده است. نقل شیخ صدوق در کتاب *الخصال* چنین است:

فِي حَدِيثِ الْأَرْبَعَاءِ قَالَ: وَمَنْ صَلَّى مِنْكُمْ فِي سَفَرٍ أَوْ خَافَ عَلَى نَفْسِهِ فَلْيُنَادِ يَا صَالِحُ أَعْنِي فَإِنَّ فِي إِخْوَانِكُمْ مِنَ الْجِنِّ جَنِيًّا يُسَمَّى صَالِحًا. يَسِيحُ فِي الْبِلَادِ لِمَكَانِكُمْ مُحْتَسِبًا نَفْسَهُ لَكُمْ فَإِذَا سَمِعَ الصَّوْتِ أَجَابَ وَأَرْشَدَ الصَّالُّ مِنْكُمْ وَحَبَسَ دَابَّتَهُ.^{۶۴}

بنا بر این، تعبیر امام علی در حدیث اربعمائه شاهدهی است بر این که متن صحیح در روایت امام صادق «یا صالح» است.

اما ادعای دوم، تعبیر «فإنَّ في إخوانكم من الجنِّ جنياً يُسمى صالحاً» در این روایت تصریح دارد بر این که این فریادرس از جنیان است و استفاده امام از لفظ «اخوانکم من الجن» نشان دهنده آن است که این موجود یکی از شیعیان صالح از جن است که مأمور کمک به گمشدگان و در راه ماندگان است.

و اما ادعای سوم، با بررسی متون مختلف هیچ شاهد و قرینه‌ای بر این که منظور

۶۲. النجم الثاقب، ص ۴۲۵.

۶۳. من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۲۹۸.

۶۴. *الخصال*، ج ۲، ص ۶۱۸. عبارت حرانی چنین است: «مَنْ صَلَّى مِنْكُمْ فِي سَفَرٍ أَوْ خَافَ عَلَى نَفْسِهِ فَلْيُنَادِ يَا صَالِحُ أَعْنِي. فَإِنَّ فِي إِخْوَانِكُمْ مِنَ الْجِنِّ مَنْ إِذَا سَمِعَ الصَّوْتِ أَجَابَ وَأَرْشَدَ الصَّالُّ مِنْكُمْ وَحَبَسَ عَلَيْهِ دَابَّتَهُ...» (تحف العقول، ص ۱۰۸).

امام صادق در روایت فوق، امام عصر باشد یافت نشد؛ خصوصاً که آن امام صادق (م ۱۴۸ق) این حدیث را حدود یک قرن قبل از تولد امام عصر (سال ۲۵۵ق) برای ابو بصیر خوانده‌اند.

نتیجه

آن که در متون اصیل و کهن اسلامی شاهی بر وجود کنیه «ابو صالح» برای امام عصر مشاهده نمی‌شود و روایت امام صادق نیز که مستند عده‌ای بر این ادعا بوده، نمی‌تواند شاهد و مدرکی برای انتساب این کنیه به شمار آید. البته واضح است که آنچه نقل شد، هیچ منافاتی با توسل و استغاثه به امام عصر در مشکلات و گرفتاری‌ها ندارد؛ شیوه‌ای که سیره عالمان و بزرگان شیعه نیز بوده و هست.

کتابنامه

- اثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، شیخ محمد بن حسن حر عاملی (م ۱۱۰۴ق)، بیروت: اعلمی، اول، ۱۴۲۵ق.
- الأملی، صدوق ابن بابویه، محمد بن علی (م ۳۸۱ق)، تهران: کتابچی، ششم، ۱۳۷۶ش.
- الأملی، محمد بن محمد المفید، (م ۴۱۳ق)، تحقیق: استاد ولی، حسین و غفاری علی اکبر، قم: کنگره شیخ مفید، اول، ۱۴۱۳ق.
- التحریر الطاووسی، حسن بن زین الدین صاحب المعالم (م ۱۰۱۱ق)، تحقیق: السید محمد حسن الترحیمی، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۸ق.
- الخصال، محمد بن علی ابن بابویه، (م ۳۸۱ق)، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین، اول، ۱۳۶۲ش.
- الذریعة الی تصانیف الشیعة، آقا بزرگ تهرانی (م ۱۳۸۹ق)، بیروت: دار الأضواء، دوم، ۱۴۰۳ق.
- الرجال (لابن داود)، النحلی، حسن بن علی بن داود، (زنده در ۷۰۷ق)، تحقیق: محمد صادق بحر العلوم، تهران: دانشگاه تهران، اول، ۱۳۴۲ش.
- الرسائل الرجالیة، ابو المعالی محمد بن محمد ابراهیم الکلباسی (م ۱۳۱۵ق)، تحقیق: محمد حسین الدرایتی، قم: دار الحدیث، اول، ۱۴۲۲ق/ ۱۳۸۰ش.
- إلزام الناصب فی إثبات الحجة الغائب علیه السلام، علی یزدی حایری، (م ۱۳۲۳ق) تحقیق: علی

- عاشور، بیروت: مؤسسة الأعلمی، اول، ۱۴۲۲ق.
- العقائد الحقّة، سید علی حسینی صدر، قم: مجمع الذخائر، ۱۴۱۹ق.
- الغیة، ابن ابی زینب محمد بن ابراهیم النعمانی (م ۳۶۰ق) تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران: نشر صدوق، اول، ۱۳۹۷ق.
- الغیة، محمد بن الحسن الطوسی (م ۴۶۰ق) تحقیق: عباد الله تهرانی و علی احمد ناصح، قم: دارالمعارف الإسلامية، اول، ۱۴۱۱ق.
- الفوائد الرجالية من تنقیح الرجال، عبد الله مامقانی (م ۱۳۵۱ق)، تحقیق: محمدرضا مامقانی، قم: مؤسسة آل البيت (علیهم السلام)، اول، ۱۴۱۳ق.
- الكافی، محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی (م ۳۲۹ق)، تحقیق: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دارالکتب الإسلامية، چهارم، ۱۴۰۷ق.
- المحاسن، احمد بن محمد بن خالد برقی (م ۲۷۴ق یا ۲۸۰ق)، تحقیق: جلال الدین محدث، قم: دارالکتب الإسلامية، دوم، ۱۳۷۱ق.
- بحار الأنوار، محمد باقر بن محمد تقی مجلسی، (م ۱۱۱۰ق)، تحقیق: جمعی از محققان، بیروت: دار إحياء التراث العربی، دوم، ۱۴۰۳ق.
- تحف العقول، ابن شعبه حرانی، حسن بن علی (ق ۴)، تحقیق: غفاری، علی اکبر، قم: جامعه مدرسین، دوم، ۱۴۰۴ق / ۱۳۶۳ش.
- تلخیص مقباس الهدایه، عبد الله مامقانی، تلخیص: غفاری، علی اکبر، تهران: جامعه الامام الصادق، ۱۳۶۹ش.
- تهذیب الأحکام، محمد بن الحسن طوسی (م ۴۶۰ق)، تحقیق: حسن الموسوی خراسان، تهران: دارالکتب الإسلامیه، چهارم، ۱۴۰۷ق.
- جامع الرواة، الأردبیلی، محمد بن علی (م ۱۱۰۱ق)، بیروت: دارالاضواء، ۱۴۰۳ق.
- جامع المقال فیما یتعلق باحوال الحدیث والرجال، فخرالدین طریحی (م ۱۰۸۵ق)، تحقیق: محمد کاظم الطریحی، تهران: چاپ خانه حیدری، بی تا.
- خلاصة الاقوال فی معرفة الرجال، ابی منصور حسن بن یوسف بن مطهر حلی (۶۴۸-۷۲۶ق)، تحقیق: جواد القیومی، قم: مؤسسة نشر الاسلامی، اول، ۱۴۱۷ق.
- رجال السید بحر العلوم (الفوائد الرجالية)، سید محمد مهدی بحر العلوم طباطبائی، تهران: مکتبة الصادق، ۱۳۶۳ش.
- رجال الکشی، محمد بن عمر کشی (ق ۴)، مشهد: انتشارات دانشگاه، ۱۳۴۸ش.

- رجال النجاشی، ابو العباس احمد بن علی نجاشی (م ۴۵۰ق)، تحقیق: سید موسیٰ شبیری زنجانی، قم: موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۷ق.
- روضة المتقين فی شرح من لا یحضره الفقیه، محمد تقی بن مقصود علی المجلسی (م ۱۰۷۰ق)، تحقیق: حسین موسوی کرمانی، علی پناه اشتہاردی قم: مؤسسہ فرهنگي اسلامي کوشانبور، دوم، ۱۴۰۶ق.
- فرهنگ اعلام تاریخ اسلام، سید غلامرضا تھامی، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۵ش.
- فرهنگ فارسی معین، محمد معین، تهران: انتشارات امیر کبیر، هشتم، ۱۳۷۱ش.
- کلمة الامام المهدي، سید حسن حسینی شیرازی، الكويت/لبنان: دارالعلوم، اول، ۱۴۲۷ق.
- کتاب العين، خليل بن أحمد فراهیدی، (م ۱۷۵ق)، قم: نشر هجرت، دوم، ۱۴۰۹ق.
- كشف الغمة فی معرفة الأئمة، علی بن عیسیٰ اربلی (م ۶۹۲ق)، تحقیق: هاشم رسولی محلاتی، تبریز: بنی هاشم، اول، ۱۳۸۱ق.
- کمال الدین وتمام النعمه، محمد بن علی ابن بابویه (م ۳۸۱ق)، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران: نشر اسلامیه، دوم، ۱۳۹۵ق.
- لسان العرب، محمد بن مکرم ابن منظور (م ۷۱۱ق)، تحقیق: جمال الدین میردامادی، بیروت: دارالفکر للطباعة والنشر والتوزیع- دارصادر، سوم، ۱۴۱۴ق.
- لواعص صاحیقرائی، مشهور به شرح فقیه، محمد تقی بن مقصود علی المجلسی (م ۱۰۷۰ق)، قم: مؤسسہ اسماعیلیان، سوم، ۱۴۱۴ق.
- مائة منقبة من مناقب أمير المؤمنين والأئمة، محمد بن احمد بن شاذان (م ۴۶۰ق)، تحقیق: مدرسه امام مهدی علیه السلام، قم: مدرسه الإمام المهدي علیه السلام، اول، ۱۴۰۷ق.
- مجمع الرجال، عنایه الله بن علی القهپایی (ق ۱۱)، تصحیح: سید ضیاء الدین اصفهانی، اصفهان، ۱۳۸۷ق.
- معجم رجال الحدیث، سید ابوالقاسم خویی، قم: مرکز نشر آثار شیعه، ۱۴۱۰ق/۱۳۶۹ش.
- منتهی المقال فی أحوال الرجال، ابو علی محمد بن اسماعیل الحائری المازندرانی، (م ۱۲۱۶ق)، تحقیق: مؤسسہ آل البيت علیہم السلام، قم: مؤسسہ آل البيت علیہم السلام، اول، ۱۴۱۶ق.
- منهج المقال فی تحقیق احوال الرجال، محمد بن علی استرآبادی (م ۱۰۲۸ق)، تحقیق: مؤسسہ آل البيت علیہم السلام، قم: مؤسسہ آل البيت علیہم السلام، اول، ۱۴۲۲ق.
- النجم الثاقب فی أحوال الإمام الحجة الغائب علیه السلام، النوری، حسین الطبرسی، تقدیم وترجمة

- وتحقيق وتعليق: السيد ياسين الموسوى، إعداد: مركز الأبحاث العقائدية.
- نقد الرجال، مصطفى حسيني تفرشى، (ق ١١)، تحقيق: مؤسسة آل البيت عليه السلام، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام، اول، ١٤١٨ق.
- وسائل الشيعة، محمد بن حسن حر عاملى، (م ١١٠٤ق)، تحقيق: مؤسسة آل البيت عليه السلام، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام، اول، ١٤٠٩ق.